

# احزاب سیاسی و عکسی چاپ نشده از خلیل ملکی

رحیم ترابی نژاد

## ۱- درآمد

**مردم و رزم، و به سوی آینده** منتشر می‌کرد. ارتباط با «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» داشت و «هواداران صلح» در خیابان فردوسی محل سیرک، کیوتر هوا می‌کردند.

۶- حزب اراده‌ی ملی هم مال سیدضیاء بود.

۷- مقابل خانقاه ساختمان سیاه به چشم می‌خورد. حزب سومکا، با آرم صلیب شکسته به سرپرستی دکتر منشی‌زاده، اعضای آن لباس مشکی بر تن سلام هیتلری می‌دادند. مثل سربازان نازی ابراز می‌داشتند. پای چپ رهبر شل بود.

۸- در خیابان ژاله (خیابان مجاهدین فعلی) حزب آریا بود به رهبری محمدهادی سپهری که از یک چشم نابینا بود. شاید هم تیرخورده بود.

۹- نزدیک کوچه‌ی نظامیه در بهارستان سابق یک سینما بود. بعد شد «مجمع مسلمانان مجاهد»، تعلق به شمس قنات‌آبادی داشت. روی پرده نوشته بود: فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما. ۱۰- در چهار راه سرچشمه که سپس آموزشگاه البرز جایگزین آن شد. در یک بالاخانه تابلوی روزنامه‌ی **صبح امید** جلب توجه می‌کرد، شامل چند اتاق، این‌جا نهضت قرار داشت. بعداً تبدیل به خدپرستان سوسیالیست شد. سازمان تعاون ملی نام داشت، در راهرو نوشته بود دبیرخانه، آقای حسین راضی، پشت میز قرار داشت؛ با یک محوطه‌ی باز که اعضا عصرها به ورزش مشغول می‌شدند.

روزهای یک‌شنبه عصر، جلسه‌ی بحث و انتقاد تشکیل می‌شد. روان‌شاد دکتر محمد نخشب با قدرت بیان و قاطعیت به سوال‌های حاضرین جواب می‌داد. در حوزه‌ها مثل این که برق نبود، لامپا روشن می‌کردند. جوانان با شور انقلابی و تلاش پیگیر برنامه‌ی سخنرانی، قرائت مقاله و نیز اشعار ترتیب دکلماسیون. بعضی اوقات صدای شعارهای کوبنده در خیابان به گوش می‌رسید.

این تشکیلات منسجم که تبدیل به جمعیت آزادی مردم ایران و بعداً حزب مردم ایران شد، واقع در جنب بیمارستان معیری کوچه‌ی بود با اعضای فعال چون دکتر معین‌الدین مرجائی و رضا کاشفی و مهندس علی‌اکبر نوشین تا آغاز کودتای ننگین بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲ با تمام قدرت اظهار وجود می‌کرد.

۱۱- در حاشیه‌ی بهارستان حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیست، به مدیریت شادروان داریوش فروهر، اعضای آن اونیفورم سبزرنگ می‌پوشیدند و به هم سرور می‌گفتند. و شعار پاینده ایران می‌دادند.

استاد معظم و سرور گرامی جناب آقای پروفسور امین عکسی که خدمتتان تقدیم می‌شود، یادگار نشست مرحوم مغفور خلیل ملکی ست که با علامت \* مشخص شده است و بنده‌ی حقیر سراپا تقصیر را در سمت راست نشان می‌دهد. مقاله‌ی تقدیمی بنده، هم، از هیچ کتاب و نشریه‌ی اقتباس نشده و نسخه برداری نگردیده است، بلکه عین مشاهدات خود من است که در متن جریانات آن‌ها، قرار داشتم و بر روی کاغذ آوردم.

در سال‌های بسیار گذشته در کوی میکائیل سابق (شهر زیبای فعلی) از نزدیک سیدضیاء را دیدم... در میدان سپه سابق (امام فعلی) جلوی ساختمان شهرداری که حزب دموکرات ایشان رژه می‌رفت، قوام‌السلطنه را دیدم که با مظفر فیروز به رژه نگاه می‌کرد. یک روز هم گذری از بهارستان جلوی مجلس شورای ملی رد می‌شدم، دکتر مصدق را دیدم روی چارپایه‌ی دوش مردم ایستاده، صحبت می‌کرد.

## ۲- سیری در احزاب و جمعیت‌های دوره‌ی مصدق

۱- جمعه‌ها بعدازظهر انجمن تبلیغات اسلامی در خیابان هدایت به سرپرستی عطاءالله شهاب‌پور قرار داشت که مجله و سالنامه‌ی **نور دانش** را منتشر می‌کرد.

۲- در منزلی در خیابان نادری، اواسط کوچه، مرکزی به نام «کانون هدایت افکار» وجود داشت که هر هفته یکی از استادان دانشگاه سخنرانی علمی اجتماعی آموزنده می‌نمود؛ من جمله دکتر رضازاده شفق که به سناتورری هم رسید، آن‌جا صحبت می‌کرد.

۳- در پشت مسجد سپهسالار که نام آن بعد از انقلاب خیابان نخشب بود و اکنون نام آن خیابان شریف رضی‌ست در آن‌جا خانه‌ی وسیعی قرار داشت که متعلق به عادل خلعتبری بود و در آن‌جا «انجمن دانشوران» تشکیل می‌شد و حاضرین و شرکت‌کنندگان اشعار و قطعات ادبی قرائت می‌کردند. یک شب در این مراسم کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه‌ی **شورش** حضور داشت.

۴- احمد قوام‌السلطنه در زمان نخست‌وزیری حزب دموکرات ایران را تشکیل داد، از همه قماش عضو بودند.

۵- حزب توده وابسته به شوروی با مرام کمونیستی با شعارهای فریبنده‌ی کوبنده و با تشکیلات قوی فعالیت می‌کرد، روزنامه‌ی

با شهادت امام محمدتقی جواد ائمه علیه السلام. همسایه‌ی مجاور ما اقلیت مذهبی و آشوری ست، مشغول شادی بودند، آیا بایستی به ایشان تبریک یا اعتراض گفته شود؟ در مجلس ترجمه سرپرست این خانواده پیش نماز مسجدمان به کلیسا جهت عرض تسلیت آمده بود.

یکی از زیارتگاه‌های تهران، «سر قبر آقا» در خیابان مولوی در خیابان صاحب جمع نرسیده به شوش می‌باشد، این جا مدفن آقاسیدابوالقاسم امام جمعه‌ی دوره‌ی قاجار و داماد ناصرالدین شاه و هم مدفن آقا سیدزین العابدین امام جمعه و داماد مظفرالدین شاه قاجار است که پدر همسر مرحوم دکتر محمد مصدق بود.

دکتر احمد محبوب در کتاب **در های و هوای باد** از قول شمس آل احمد می‌نویسد:

«در سالگرد مصدق از تهران پای پیاده تا احمدآباد رفتیم، حمید مصدق با ما بود، دو آخوند هم داشتیم. آیت‌الله فرید زنجانی و حاج ابوالفضل موسوی»

در صفحه‌ی ۲۲۶ آمده است: چهره‌ی دیگر دکتر مصدق، این بزرگ مرد تاریخ ایران و مبارزه با استعمار است که نفت را از چنگ استعمار انگلیس خارج کرد.

دکتر مصدق پس از آزادی از زندان تا پایان عمر در تبعید به سر برد. انگلستان، امریکاییان و بستگان شاه و دربار همواره علیه او تبلیغات سوء می‌کردند تا او را خائن به ایران جلوه‌گر نمایند.

پس چرا مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی مصدقی بود؟ من او را زمانی که در «مسجد هدایت» به غلامرضا تختی قرآن هدیه داد، دیدم. ایشان در اولین سال بعد از انقلاب هم در ابن بابویه، در مراسم شهدای سی تیر شرکت کردند. ■



دکتر فلیل ملکی، همراه سازمان جوانان «مذب ایران» در محل «مذب زحمتکشان ایران» روز سه‌شنبه ۱۸ تیر ۱۳۳۰ (نویسنده هم در محوطه دیده می‌شود)

۱۲- در ابتدای خیابان اکباتان حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری دکتر مظفر بقایی که در قتل سرتیپ افشار طوس (رییس شهرستانی دکتر محمد مصدق) شرکت داشت، به چشم می‌خورد، روزنامه‌ی **شاهد** را با علی زهری منتشر می‌کردند.

۱۳- مرحوم خلیل ملکی هم عضو شورای مرکزی حزب زحمتکشان بود. این مغز متفکر چون متوجه خیانت‌های آن‌ها شد، از معرکه جدا شد. نیروی سوم را تشکیل داد و مبارزه‌ی جداگانه‌ی شروع کرد و نقطه‌ی مقابل آن‌ها قرار گرفت.

۱۴- دست راست کوچه‌ی ظهیرالاسلام حزب ایران وجود داشت. یک حیاط بزرگ دارای تریبون و سالن‌های بزرگ داشت. آن وقت‌ها میکروفون، بلندگو و آیفون بازار نیامده بود یا آن‌جا موجود نبود، شخصیت‌های خوش‌نامی چون دکتر کریم سنجابی، مهندس کاظم حسینی، مهندس احمد زیرک‌زاده، مهندس علیقلی بیانی و مهندس نظام‌الدین موحد هسته‌ی مرکزی را داشتند.

### ۳- جواب ضدّ مصدقی‌ها

در ضمن چند نکته‌ی دیگر هم در توضیح مقاله‌های مندرج در ماهنامه بود که می‌خواستیم به عرضتان برسانیم:

اول- در صفحه‌ی ۵۷ شماره‌ی ۲۲ آقای عزت‌الله فولادوند در مقاله‌ی «مطبوعات و فرهنگ آفرینان» در انتهای مطالب خودشان، در شمار نخبگان و فرهیختگان و روزنامه‌نگاران از محمدعلی افراشته نام برده‌اند، باید به استحضار برسانیم که محمدعلی افراشته عضو حزب توده (کمونیست) بود و در روزنامه‌ی **چلنگر** همیشه اشعار به قول خودش فکاهی و در واقع مسخره و کاریکاتور دکتر مصدق منتشر می‌نمود و مصدق را دست‌نشانده‌ی عموماس و غیرذالک معرفی می‌کرد. با این ترتیب، هویت وی به‌عنوان یک روزنامه‌نگار ملی برای من زیر سوال است.

دوم- در صفحه‌ی ۴۰ در همان شماره‌ی مجله، در مقاله‌ی آقای احمد لطیفی «خلیل ملکی در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم» عنوان «گروه مجاهدان اسلام» (موسس شمس قنات‌آبادی) وجود نداشته، بلکه «مجمع مسلمانان مجاهد» بوده است.

سوم- در جواب آقای ایرج راجی و نوشته‌ی ایشان که «از مصدق بت نسازید»، در شماره‌ی ۱۹ بهتر از من آقای فرشید خدادادیان، دانشجوی روشنفکر از مسجد سلیمان، پاسخ داده‌اند.

چهارم- پاسخ آقای محمدباقر رضوانی که در مقاله‌ی «شاهد از غیب رسید»، در شماره‌ی ۲۲ اظهار نظر کرده بودند، پاسخ من به ایشان، این است که من شهروند ایرانی‌اصل هستم، مسلمان شیعه‌ی اثنی‌عشری به یزدان پاک و ذات ایزد متعال و پرستش و ستایش کرده فرایض دینی در حدود قدرت و توانایی انجام می‌دهم.

مگر شعار اول انقلاب آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی نبود؟

امسال ژانویه آغاز سال ۲۰۰۶ مسیحی مصادف بود